

## تدوین مدل ساختاری شیوه‌های فرزند پروری مادران بر اساس سبک‌های دلبستگی و کیفیت روابط موضوعی آنان در میان مادران با فرزندان عادی و مبتلا به اختلال‌های اضطراب جدایی و وسواس-اجبار

سودابه میرصادقی<sup>۱</sup>، فرامرز سهرابی<sup>۲</sup>، حسین اسکندری<sup>۳</sup>، احمد برجعلی<sup>۴</sup>، نورعلی فرخی<sup>۵</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

### چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر تدوین مدل ساختاری شیوه‌های فرزندپروری مادران مبتنی بر سبک‌های دلبستگی و کیفیت روابط موضوعی آنان در میان مادران با فرزندان عادی و مبتلا به اختلال‌های اضطراب جدایی و وسواس-اجبار بود. تحقیق حاضر توصیفی و از نوع همبستگی-پیش‌بینی است. جامعه آماری از سه گروه مادران، دارای کودک مبتلا به اختلال‌های اضطراب جدایی، مبتلا به اختلال OCD، و عادی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره منطقه یک شهر تهران تشکیل شده است. در پژوهش حاضر از روش نمونه‌گیری در دسترس و حجم نمونه ۴۵۰ نفر (۱۵۰ نفر برای هر گروه) بود. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه‌های ابعاد و سبک‌های فرزندپروری (PSDQ)، روابط موضوعی بل، دلبستگی بزرگسالی (فینی و نولر، ۱۹۹۴) و مصاحبه بالینی ساختاریافته (SCID) بود. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها برای پرسشنامه‌ها از تحلیل عاملی تأییدی و برای آزمون فرضیه‌ها از مدل معادلات ساختاری (SEM) به کار بسته شد. یافته‌ها

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی - دانشگاه علامه طباطبائی sodabeh.mirsadeghi@yahoo.com

۲. استاد روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی

۴. دانشیار روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی

۵. دانشیار روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی

نشان داد که که شاخص‌های CV-red که کیفیت ساختاری مدل را نشان می‌دهد، برای تمام متغیرهای وابسته مثبت شده است که نشان‌دهنده کیفیت مناسب مدل است. همچنین مقادیر AVE نیز نشان‌دهنده روایی تشخیصی خوب سازه‌های مدل است. شاخص GOF نیز ۰/۶۹۶ بدست آمده است که با توجه به ملاک ورتلو و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد قدرت پیش بینی کلی مدل ساختاری زیاد است و مدل آزمون شده در پیش‌بینی متغیرهای مکنون درون‌زا موفق بوده است.

**واژگان کلیدی:** شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی، کیفیت روابط موضوعی، اختلال‌های اضطراب جدایی، وسواس-اجبار

### مقدمه

پیرو فراخوان برای ارتقای بهزیستی روانی و هیجانی در میان کودکان و نوجوانان به دلیل شمار فزاینده مشکلات روان‌شناختی کودکان و نوجوانان همزمان با پیشرفت در اقتصاد و تندرستی فیزیکی در جوامع (فمبونی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸)، موشکافی در عواملی که بر اضطراب کودکان و نوجوانان و نیز بر فرایند آن اثر می‌گذارد می‌تواند دارای اهمیت فراوان باشد. چنانکه مشخص شده است، فرزندپروری مؤلفه بسیار مهمی است که بر رشد فرد در دوران کودکی و نوجوانی که دوران تنظیم و انطباق ازلحاظ زیستی، شناختی، هیجانی و اجتماعی است مؤثر واقع می‌شود (پاریس، آریندل، و ایزمان<sup>۲</sup>؛ ۲۰۱۴، ولفرات، همپل، و مایلز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳؛ هافمن، لوی-شیف، سولبرگ، و زاریزکی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۲).

استرنبرگ<sup>۵</sup> (۲۰۰۷ و ۲۰۱۱) سبک فرزندپروری را چگونگی ترجیحات یک فرد برای توصیف پرورش فرزند معرفی کرده است. وی معتقد است که سبک فرزندپروری مترادف با توانایی نیست بلکه روش‌های به‌کارگیری توانایی‌ها در این حوزه محسوب می‌شوند. زانگ<sup>۶</sup> (۲۰۱۱) معتقد است همان‌طور که برای اداره جامعه راه‌های زیادی وجود

1. Fombonne, E.
2. Perris, A. Arindell, J. & Eisemann, P.
3. Wolfardt, B. Hempel, S & Miles, M.
4. Hoffman, A. Levy-Shiff, R. Sohlberg, S & Zarizki, J.
5. Sternberg, R.
6. Zaang, R.

دارد، اداره یا مدیریت فعالیت‌های روزانه فرزندان ما هم راه‌های زیادی وجود دارد و این راه‌های متفاوت اداره کردن فعالیت‌ها یا به‌کارگیری توانایی‌ها در این حوزه را سبک فرزندپروری نامید. سبک‌های فرزندپروری روش رجحان یافته یا غالب والدین در به‌کارگیری توانایی‌هایشان در تربیت فرزند هستند. والدین در چارچوب یک سبک محسوس و گرفتار نیستند بلکه قادرند سبک‌های فرزند پروری خود را با موقعیت‌ها و تکالیف مختلف تغییر دهند. از نگاه جونز<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) سبک فرزندپروری در بین آدمیان متفاوت است. از نگاه بامریند<sup>۲</sup> (۱۹۸۲)، به نقل از اندرلیپ<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) سبک‌های فرزند پروری سه دسته‌اند: دسته اول شیوه استبدادی است که در آن والدین از رفتار سرد و بی‌تفاوت برخوردارند، برای اطاعت بی‌چون و چرا ارزش قائل‌اند و از کودک انتظار مسئولیت دارند. کودکان والدین مستبد به‌سادگی مضطرب می‌شوند، نوسان خلقی و پرخاشگری نشان می‌دهند و معمولاً مهارت‌های ارتباطی ضعیفی دارند. دسته دوم شیوه سهل‌گیرانه است که در آن والدین از اعمال هرگونه سخت‌گیری یا کنترل اجتناب می‌کنند فرزندان والدین سهل‌گیر هر کاری را هر وقت بخواهند انجام می‌دهند (برهمند، ۱۳۸۱). دسته سوم شیوه دموکراتیک یا مقتدرانه است که در آن والدین نسبت به کودکان خود نگران و حساس هستند ولی آن‌ها همچنین علاوه بر این که افزایش مسئولیت را تشویق می‌کنند، محدودیت‌های قاطعی را تدارک می‌بینند و آن‌ها را اعمال می‌کنند. همان‌طور که ممکن است انتظار داشته باشید کودکان به بهترین وجه زیر نظر این والدین پرورش می‌یابند. آن‌ها متکی به‌خود و مستقل هستند و از پیشرفت بالایی برخوردارند (هافمن<sup>۴</sup> و دیگران، ۱۹۹۹، به نقل از خرازی، ۱۳۷۹).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شیوه‌های فرزند پروری به‌عنوان یک رابط میان دل‌بستگی و توانایی‌های مقابله‌ای فرزند عمل می‌کنند (هر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸). انسجام و ثبات در الگوهای

- 
1. Jonss, D.
  2. Baumrind, D.
  3. Anderlip, S.
  4. Hoffman M, A.
  5. Herr C, R.

رابطه‌ای مراقبت‌کننده اجازه تداوم در دلبستگی را مهیا می‌کنند (بامریند<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴)، و از این رو بر واحد خانواده به‌عنوان یک کل اثر می‌گذارد. مک‌کارتی و تیلور<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) گزارش کردند که کیفیت مراقبت‌دهی، شکل‌گرفته توسط مدل دلبستگی والدین، رفتار والدین نسبت به فرزندشان را هدایت می‌کند. اوبجی، مورسیون، و شیور<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) دریافتند که این امر در ایجاد یا پیشگیری مشکلات رفتاری و هیجانی در نسل بعدی مؤثر واقع می‌شود. به‌منظور تأمین مؤثرتر نیازهای نوزاد چه‌بسا لازم باشد که الگوی دلبستگی و شیوه فرزندپروری که در ابتدای کودکی تجربه می‌شوند توسط والدین به دست فراموشی سپرده شوند<sup>۴</sup> (پورويس، کراس، و سانشاین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷). بر همین اساس ویس<sup>۶</sup> (۲۰۰۶) دلبستگی را به‌عنوان ایجاد "پیوند" توسط یک کودک با والد دانسته که در جنبه‌های اساسی و مهم، مشابه دلبستگی است که در کودکان نسبت به "مراقب اصلی" خود ایجاد می‌شود، می‌داند. از نگاه ویس دلبستگی دارای سه سبک ایمن<sup>۷</sup>، اجتنابی<sup>۸</sup>، مضطرب-دوسوگرا<sup>۹</sup> است (سیمپسون<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۳) که بر سطح روابط موضوعی تأثیر گذارند. به این طریق، نوع دلبستگی ممکن است منجر به خطر جویی، انحراف اجتماعی یا رفتار بزهکارانه<sup>۱۱</sup> و در دیگر سوی به روابط بهینه اجتماعی و فردی و تعامل با دیگران (کیفیت بهینه روابط موضوعی) منجر شود (هوپریچ و گرینبرگ<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۳). کیفیت روابط موضوعی میراثی است که از والدین و خانواده خود به‌دست می‌آورد که این میراث سهمی بالا در توسعه ارتباطات اجتماعی آینده فرد دارد. در تشریح روابط موضوعی باید گفت به نظر می‌رسد رابطه فرد با اعضاء

1. Baumrind
2. McCarthy, P & Taylor, A.
3. Obegi, J. H, Morrison, L & Shaver, R.
4. Un-learned
5. Purvis, L. Cross, F & Sunshine, Y.
6. Wiss, P.
7. secure style
8. avoidance style
9. Anxious-Ambivalent style
00. Simepson, J.
11. criminal Behavior
22. Huprich, S. K., & Greenberg, R. P.

خانواده از موضوعات اصلی زندگی، مهم‌ترین روابط، پایاترین و تأثیرگذارترین روابط زندگی شخص می‌باشد که روابط دیگر فرد متأثر از آنهاست. روابط موضوعی معمولاً به معنای روابط شخصی است و موضوع اصطلاحی تخصصی است به معنای آنچه سوژه با آن در ارتباط است (سنت کلر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). مباحث مرتبط با روابط موضوعی غالباً به روابط اولیه کودک و مادر و چگونگی شکل‌گیری دنیای درونی کودک مربوط بوده به طوری که روابط آینده فرد بزرگسال تحت تأثیر این روابط شکل می‌گیرند. بنابراین کیفیت روابط موضوعی بر دو مؤلفه اساسی یعنی خود (واقعیت) و نوع سبک دلبستگی فرزند و والد تأکید دارد.

در تأیید این موضوع بالبی (۱۹۸۸) معتقد است انتقال بین نسلی دلبستگی، الگوهایی از همسویی والدینی<sup>۲</sup>، تنظیمات هیجانی مؤثر، طرد و تحول روان‌شناختی را استمرار می‌بخشد (هر، ۲۰۰۸). کودکانی که دلبستگی‌های ایمنی را شکل نداده‌اند غالباً توسط والدینی پرورش می‌یابند که والدین آنها نیز به همان شیوه پرورش یافته‌اند (بینگ-هال<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱)، و بدین ترتیب چرخه منفی تعامل والد-کودک پیش‌رونده خواهد بود. ادراکات بزرگسالی از تجارب دلبستگی در دوران کودکی، بر تنظیم با محیط اجتماعی و نزدیکی در روابط تأثیر چشمگیری می‌گذارند. تعاملات والد-کودک می‌تواند اثرات طول عمری بر روابط آتی فرد داشته باشند. فقر دلبستگی به والدین در دوران کودکی ممکن است منجر به روابط آشفته و منفصل با فرزندان در دوران بزرگسالی شود (هامیلتون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰). وقتی فرزندان به دوران بزرگسالی می‌رسند، اتصالات هیجانی، رفتار و تجارب دوران کودکی آنها ممکن است نسبت به فرزندان آنها تعمیم یابد. برطبق نظریه دلبستگی، رفتارهای منفی و طردکننده والدین ممکن است منجر شود که کودک احساس کند جهان ناامن است؛ کودک ممکن است به دلیل احساس فراگیر عدم امنیت دچار هراس و دلهره گردد.

- 
1. Sentckeler, M.
  2. parental attunement
  3. Byng-Hall, J.
  4. Hamilton, C. E.

بالی (۱۹۸۸) بیان کرده است که دل‌بستگی نایمن ممکن است کودک را نسبت به آسیب‌شناسی‌های روانی بزرگسالی و سبک‌های ناسازگار شخصیت آسیب‌پذیر سازد. بزرگسالانی که هرگز نیاموخته‌اند روابط قابل‌اعتمادی را شکل دهند ممکن است خود را در معرض خطر ابتلا به افسردگی و اضطراب ببینند. در عین حال رابطهٔ اثباتی میان پیوندپذیری ضعیف والدینی و اضطراب و وسواس فرزندان گزارش شده است (کیم-کوهن، موفیت، کاسپی، و تیلور<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴؛ ولفرات، همپل، و مایلز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳).

از دیگر سو پژوهش‌های پیشین که توسط بل<sup>۳</sup> (۲۰۰۳)، سیدنی و آلن<sup>۴</sup> (۲۰۱۰)، وایت و وین<sup>۵</sup> (۲۰۱۵) انجام شده است به این نتایج رسیدند که سبک فرزندپروری والدین با فرزندان، با فرآیند کیفیت روابط موضوعی فرزندان با دیگران در تعامل‌اند و ارتباط مثبت با یکدیگر دارد (اندرلیپ، ۲۰۱۱). احتمالاً این موضوع زمانی که فرزندان خانواده دچار نابهنجاری‌ها و اختلالات روان‌شناختی باشند بیشتر نمود پیدا می‌کند. اختلالاتی که از اوایل کودکی با فرزند همراه بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به اختلال اضطراب جدایی<sup>۶</sup> و وسواس فکری عملی کودک<sup>۷</sup> اشاره کرد. اختلال اضطراب جدایی جزء طبقهٔ اختلال‌های درون‌گرا محسوب می‌شود. این هیجان‌دارای عاطفهٔ منفی است و یک احساس نگرانی در مورد خطری که احتمال بروز دارد را در برمی‌گیرد. یکی از انواع اضطراب که با شروع در دوران کودکی می‌تواند معرف اختلال‌های اضطرابی باشد، اختلال اضطراب جدایی است (عبد خدایی و صادقی، ۱۳۹۰). ویژگی این اختلال ظاهر شدن اضطراب بیش‌ازحد به هنگام جدایی از خانه و یا افرادی است که کودک به آن‌ها دل‌بستگی دارد. این واکنش اضطرابی درست در لحظهٔ جدایی و یا هنگامی که جدایی نزدیک است، بروز

- 
1. Kim-Cohen, J. Moffitt, T. Caspi, A & Taylor, A.
  2. Wolfardt, B. Hempel, S & Miles, M.
  3. Bell, M. D.
  4. Sidney, R & Allen, M.
  5. Wayt, E. & Wein, J. A.
  6. Separation Anxiety Disorder
  7. Obsessive Compulsive Disorder

می‌نماید (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۰۹). این کودکان از خوابیدن دور از خانه امتناع می‌کنند، وقتی در خانه هستند شدیداً به یکی از والدین خود می‌چسبند و حتی در محیط خانه همه‌جا همراه او می‌روند. مشکلات این کودکان وقتی می‌خواهند به مدرسه بروند و از محیط خانه چندساعتی دور باشند، بیشتر نمود می‌کند. این کودکان نگران هستند که در نبود والدینشان صدمه ببینند. در این اختلال، اضطراب بیش‌ازحد و بی‌مورد است و زمان جدایی از خانه یا جدایی از افرادی که کودک به آن‌ها وابستگی دارد، روی می‌دهد (کندال، ۲۰۱۴). اضطراب جدایی، در حالت شدید می‌تواند کودکان را از توان بیندازد و مانع شرکت آن‌ها در مدرسه یا فعالیت‌های فوق‌برنامه شود. این کودکان به علت شکایت‌های مکرر در مورد انواع دردها، غالباً تحت معاینات جسمانی قرار می‌گیرند (روی، ۲۰۱۴). از دیگر سو اختلال وسواس فکری عملی کودکان که منشأ اضطرابی آن وجه مشترک این دو اختلال را شکل می‌دهد عبارت است از اختلالی که در کودکان به صورت تفکرات مزاحم و تکرار کلیشه‌وار رفتارهای خاصی بروز می‌کند که موجب برانگیختگی و نگرانی آنان می‌شود. افکار مزاحم و رخنه‌کننده از خصوصیات اصلی انواع مختلفی از اختلالات اضطرابی از جمله اختلال وسواس فکری- عملی هستند (قمری گیوی، رضایی، محمدی پور و پیله رود، ۱۳۹۱). اختلال وسواس فکری<sup>۵</sup> عملی افکار اضطرابی یا تشریفاتی است که شخص توانایی کنترل آن را ندارد. کودک وسواسی خود را از درون تحت فشار می‌بیند؛ فشار برای انجام دادن کارها، برای رسیدن به هدف، برای پیشرفت و موفقیت. او تصور می‌کند که استرس‌ها و تنش‌های فکری او از خارج بر وی تحمیل می‌شوند، درحالی‌که نوع تفکر او عامل اصلی این فشارهاست (مرتین، ۲۰۱۴). نشانگان اصلی اختلال وسواس فکری- عملی عبارتند از وسواس‌های فکری یا عملی برگشت‌کننده که به دلیل شدید بودن وقت‌گیر هستند یا به پریشانی آشکار یا اختلال عمده

- 
1. American Psychiatric Association (APA)
  2. Kendall, S. A.
  3. Roye, S.
  4. Merten, G. D.

منجر میشوند. وسواسهای فکری، افکار، تکانه‌ها یا تصاویر مزاحم و برگشت‌کننده‌ای هستند که ناخواسته و نامناسب تجربه میشوند؛ در حالی که وسواسهای عملی، رفتارهای تکرار شونده یا اعمال ذهنی هستند که فرد احساس میکند ملزم است آنها را در پاسخ به وسواس فکری یا بر طبق قواعدی که سفت و سخت به کار بسته میشوند، اجرا کند (بشارت، طاهری و لواسانی، ۱۳۹۵). البته در پژوهشی بارلو (۲۰۰۲) ادعای چورپیتا<sup>۱</sup> و بارلو (۱۹۹۸) مبنی بر اینکه شیوه‌های فرزندپروری با کمبود کنترل کودک را مستعد اضطراب و یا وسواس می‌کنند توجیه کرده است. در تجربه اضطراب، افراد ممکن است کناره‌گیری کرده و از دیگران فاصله بگیرند که این امر به نوبه خود منجر به شیوه‌های فرزندپروری طرد کننده یا ناروا نسبت به فرزندان خواهد شد (بوگلز، ون استن، موریس، و اسمولدرز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱).

از طرفی ایجاد یک پایگاه امن که برای نزدیکی جویی و اکتشاف در فرآیند دلبستگی لازم است نتیجه درون‌فکنی کافی موضوع و ادغام آن است. که این‌ها نیز به نوبه خود بستگی به ادراک کودک از مراقبت‌کننده و از طریق نماد والد دارد. یکپارچگی خویشتن نه تنها به طرح‌واره‌های شناختی مؤثر نیاز دارد، بلکه به طرح‌واره‌های عاطفی با خاستگاه دلبستگی (مراقبت) واقعی نیز نیازمند می‌باشند. در نتیجه، دلبستگی و رفتارهای روابط موضوع هم از لحاظ نظری و هم در واقعیت باید یکدیگر هم‌پوشانی دارند: بدون درون‌فکنی کافی شیء، دلبستگی عقیم می‌ماند؛ بدون دلبستگی کافی، ساختارهای روابط با دیگران مهم (اشیا) ناکامل می‌مانند. روابط موضوع در میان بزرگسالان نیز از روابط معین و تفکیک‌پذیر با نمادهای دلبستگی مهم از جمله والدین، دیگری‌های تعمیم‌یافته، همسالان و شریک‌ها تشکیل می‌شود. و گرچه دلبستگی برای ایجاد پیوند به اشیا نیاز دارد، در عین حال از فرآیندهای تحولی متعددی از جمله فرافکنی موضوع تشکیل شده است که به صفات رابطه‌ای نظیر استقلال، نزدیکی، گرمی و امنیت می‌انجامد. پژوهش‌ها، چرخه بین نسلی

1. Chorpita, B. F., & Barlow, D. H.

2. Bogels, S., van Oosten, A., Muris, P., & Smulders, D.



سبک‌های دلبستگی و فرزندپروری (پاسولد، ۲۰۰۶) و ثبات سبک‌های دلبستگی و کیفیت روابط موضوعی در طول زمان (شارف و بارثولومئو، ۲۰۱۰) را مطرح کرده‌اند. با این وجود، افراد شانس شناسایی و شکستن چرخه‌های مختل و آفرینش تعامل سالم و فرزندپروری مربوطه را در خانواده‌های خویش دارا هستند (هر، ۲۰۰۸؛ پورویس، ۲۰۱۰).

در این مطالعه محقق علاقه‌مند به بررسی رابطه میان تجارب کودکی از دلبستگی و کیفیت روابط موضوعی در شکل‌گیری شیوه فرزندپروری مادران و اثرات آن بر فرزندان است. فرض محقق بر این است که با تعیین تاریخچه دلبستگی مادر و کیفیت روابط موضوعی وی در رابطه با مراقبان، و تأثیر حاضر این تجربیات بر طرح‌واره مادر برای تعامل با فرزندان خویش، انتقال ناامنی و اجتناب والدی می‌تواند کاهش یابد و متخصصان زمینه‌های بالقوه درمان و تغییر را شناسایی خواهند کرد (هر، ۲۰۰۸). چراکه پژوهش‌ها حاکی از آن هستند که سبک‌های دلبستگی، روابط موضوعی و شیوه‌های فرزندپروری صفاتی ایستا نیستند؛ رفتارها، انتخاب‌ها و تعاملات سالم قابل‌حدوث می‌باشند (فینی، پاسمور، و پترسون، ۲۰۱۲)؛ دلبستگی ناایمن قابل‌تغییر به ایمن است. ادراک نادقیق فرزندپروری به محض شناسایی قابل‌تغییر می‌باشد. بدین ترتیب با این رویکرد که در فرآیند درک تجربیات کودکی، متخصصان می‌توانند والدین را در شکستن چرخه‌های مختل کمک کرده و نزدیکی هیجانی را تقویت نمایند تا فرد به والدینی بهتر برای فرزندان خویش تبدیل شوند، پژوهش حاضر سعی دارد تا به این مسائل پاسخ گوید: آیا شیوه‌های فرزندپروری در مادران با فرزندان عادی و اضطرابی از الگوهای ساختاری خاصی پیروی می‌کند؟ آیا می‌توان ماهیت فرزندپروری را بر اساس سازه‌های پایه‌ای‌تر سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و کیفیت روابط موضوعی افراد تبیین نمود؟

- 
1. Pasold, T. L.
  2. Scharfe, E & Bartholomew, K.
  3. Feeney, J., Passmore, N., & Peterson, C.

## روش

تحقیق حاضر توصیفی و از نوع همبستگی-پیش‌بینی است. جامعه آماری از سه گروه مادران، دارای کودک یا نوجوان تنی و در دامنه سنی ۲ تا ۱۵ سال مبتلا به اختلال‌های اضطراب جدایی، مبتلا به اختلال OCD، و عادی مراجعه کننده به مراکز مشاوره منطقه یک شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۴ تشکیل شد نمونه‌گیری به روش در دسترس بوده است و حجم نمونه با توجه به اینکه در مطالعات مربوط به رگرسیون، حجم نمونه باید حداقل ۱۰ نفر بازای هر یک از متغیرهای مورد مطالعه باشد (بارلت، کترلیک، هیگینز، ۲۰۰۱)، حجم نمونه برابر ۱۵۰ نفر (۱۶ نفر برای هر ۹ متغیر) برای هر یک از گروه‌ها و در کل ۴۵۰ نفر برای تأمین معناداری همبستگی تعیین شد. در پژوهش حاضر، جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده به منظور اعتباریابی پرسشنامه‌های ترجمه شده شیوه‌های فرزندپروری رایینسن (PSDQ) و سبک‌های دلبستگی فینی و نولر (ASQ) از روش‌های آلفای کرونباخ، تحلیل عاملی تأییدی و همبستگی استفاده شده است. همچنین برای مقایسه متغیرهای پژوهش در سه گروه مادران با فرزندان عادی، اضطرابی و سواسی از روش تحلیل واریانس تک متغیره و به منظور بررسی برازش و تبیین مدل مفهومی پژوهش، روش معادلات ساختاری به کار برده شده است. ابزارهای پژوهش حاضر شامل:

۱- پرسشنامه ابعاد و سبک‌های فرزندپروری (PSDQ). این پرسشنامه برای والدین با فرزندان پیش‌دبستانی و سنین دبستان و راهنمایی توسط رایینسن، ماندلکو، السون، و هارت، (۱۹۹۵) طراحی شده است. PSDQ در ابتدا با ۶۲ سوال از رفتارهای فرزندپروری طراحی شد لیکن نسخه کوتاهی از آن در ۳۲ سؤال تنظیم شده است (PSDQ-SV). PSDQ سه شیوه فرزندپروری مقتدرانه<sup>۲</sup> (۲۰ ماده)، مستبدانه<sup>۳</sup> (۲۷ ماده) و آسان‌گیر<sup>۴</sup> (۱۵ ماده) را مورد

- 
1. Barlett, J. E. Kotrlik, J. W & Higgins, C. C.
  2. authoritative
  3. authoritarian
  4. permissive

بررسی قرار می‌دهد که این سه شیوه ۷ بعد را پوشش می‌دهند که سپس این ابعاد با هم جمع شده و نمره‌ای جدا برای هر یک از سه شیوه را فراهم می‌آورد.

پایایی هر یک از مقیاس‌های PSDQ در دامنه  $0/75$  تا  $0/91$  قرار دارد. در پژوهش حاضر برای تعیین ضریب پایایی سوالات از روش لوپ استفاده شده است. بدین ترتیب ضریب آلفای کرونباخ مؤلفه شیوه فرزندپروری مقتدرانه در پژوهش حاضر  $0/956$  سهل‌گیرانه  $0/888$  و مستبدانه  $0/841$  بدست آمده است که نشان می‌دهد پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری (PSDQ) از پایایی و روایی مطلوبی برخوردار است.

**۲- پرسشنامه روابط موضوعی بل (BORRTI).** این پرسشنامه که توسط بل، بیلینگتون و بیکر در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ ساخته شده ریشه در سنجش کارکرد من (کیفیت روابط موضوعی و واقعیت آزمایی) دارد که پیشتر توسط بلک و همکاران در سال ۱۹۷۶ شکل گرفته بود. این آزمون در قسمت روابط موضوعی از ۴۵ آیتم با چارچوب پاسخدهی بله و نه (با توزیع نمره T) تشکیل شده است. در ارزیابی میزان پایایی آزمون، بل و همکاران ضرایب پایایی زیر مقیاس‌های روابط موضوعی BORRTI را با فاصله زمانی ۴ هفته، بین  $0/58$  تا  $0/90$  و با فاصله زمانی ۱۳ هفته بین  $0/65$  تا  $0/81$  گزارش کرده‌اند. ضرایب پایایی زیر مقیاس‌های واقعیت آزمایی نیز با فاصله زمانی ۴ هفته بین  $0/63$  تا  $0/89$  و با فاصله زمانی ۱۳ هفته بین  $0/63$  تا  $0/64$  به دست آمده است. در مورد اعتبار<sup>۱</sup> آزمون نیز، بل و همکاران همبستگی‌های بالایی بین BORRTI و مقیاس نشانگان مثبت و منفی<sup>۲</sup> (PANSS)، SCL-90-R، MMPI و اندازه‌های فیزیولوژیکی گزارش کرده‌اند (امیری و همکاران، ۱۳۹۰).

**۳- پرسشنامه دلبستگی بزرگسالی (فینی و نولر، ۱۹۹۴).** پرسشنامه دلبستگی بزرگسالی (ASQ) تعیین‌گر دو بعدی است که فرد در آن‌ها جای می‌گیرد: نگاه به خویشتن و نگاه به دیگری. از آزمون‌دهندگان خواسته می‌شود تا به ۴۰ سوال در مقیاس لیکرت ۶ تایی بسته به ادراک خود از خویشتن و روابطشان پاسخ دهند. تحلیل عاملی ۵ بعد را برای این

1. validity

2. positive And Negative Syndrome Scale

پرسشنامه مشخص کرده است. ضرایب پایایی آن در طول تقریباً ده هفته برابر ۰.۷۴ (اعتماد و راحتی برای نزدیکی<sup>۱</sup>)، ۰/۷۸ (نیاز به تأیید<sup>۲</sup>)، ۰/۷۲ (اشتغال با روابط<sup>۳</sup>) و ۰/۶۷ (روابط در مقام دوم<sup>۴</sup>). روایی مقیاس توسط همبستگی‌های خوب آن با ابزارهای پیشین ارزیابی سبک دلبستگی، الگوهای قابل پیش بین از همبستگی‌ها با ابزارهای عملکرد خانواده و شخصیت، و عدم همبستگی با مقیاس دروغ پرسشنامه شخصیتی آیزنک تأیید شده است (استرودل و نولر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳). عوامل اشتغال با روابط و نیاز برای تأیید عمدتاً با نگرش‌های مربوط به خویشتن مرتبط می‌باشند؛ عوامل راحتی برای نزدیکی به دیگران و روابط در مقام دوم عمدتاً نگرش‌های مربوط به دیگران را ارزیابی می‌کنند. عامل اعتماد با هر دو دیدگاه به خویشتن و دیگران مرتبط است (فینی و نولر، ۱۹۹۴). در پژوهش حاضر برای تعیین ضریب پایایی این پرسشنامه نیز همانند پرسشنامه فرزندپروری از روش لوپ استفاده شده است. پرسشنامه سبک‌های دلبستگی دارای ۵ مؤلفه اعتماد، ناراحتی برای نزدیکی، نیاز به ارتباط، اشتغال با روابط و روابط در مقام دوم می‌باشد که هر کدام از آن‌ها به ترتیب دارای ۸، ۱۰، ۷، ۸ و ۷ سؤال می‌باشند. ضریب آلفای کرونباخ مؤلفه اعتماد در پژوهش حاضر ۰/۸۴۱، مؤلفه نیاز به ارتباط در پژوهش حاضر ۰/۸۷۱، مؤلفه اشتغال با روابط ۰/۹۳۴، مؤلفه ارتباط در مقام دوم ۰/۸۰۰ و معذب بودن ۰/۷۹ بدست آمده است، بنابراین می‌توان گفت پرسشنامه سبک‌های دلبستگی ASQ از پایایی و روایی مطلوبی برخوردار است.

#### یافته‌ها

سؤال پژوهش: مدل ساختاری پیش‌بینی شیوه‌های فرزندپروری براساس سبک‌های دلبستگی و متغیر میانجی کیفیت روابط موضوعی در مادران با فرزندان عادی، اضطرابی و وسواسی چگونه می‌باشد؟

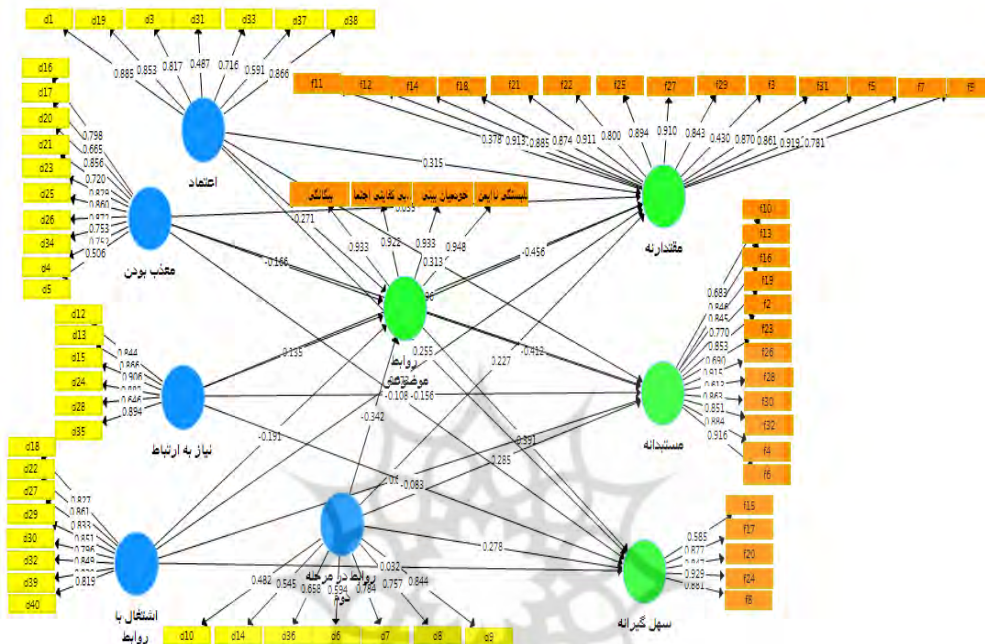
1. confidence and discomfort with closeness
2. Need for approval
3. Preoccupation with relationships
4. Relationships as a secondary
5. Strodel, E & Noller, P.

ابتدا در جدول ۱ خطی بودن رابطه بین متغیرها مورد آزمون قرار گرفته است. با توجه به اینکه سطح معناداری بدست آمده برای آمار آزمون خطی بودن در همه رابطه‌ها کوچکتر از ۰/۰۱ می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که مفروضه خطی بودن در همه رابطه‌های مذکور برقرار می‌باشد.

جدول ۱. آزمون خطی بودن رابطه بین متغیرها

رابطه‌ها	آماره F	سطح معناداری
اعتماد با فرزندپروری مقتدرانه	۷۶۳/۹۵۲	۰/۰۰۱
اعتماد با فرزندپروری مستبدانه	۸۲۱/۷۳۶	۰/۰۰۱
اعتماد با فرزندپروری سهل‌گیرانه	۲۸۲/۵۱۱	۰/۰۰۱
اعتماد با کیفیت روابط موضوعی	۵۸۲/۲۸۶	۰/۰۰۱
معذب بودن با فرزندپروری مقتدرانه	۷۰۹/۹۶۸	۰/۰۰۱
معذب بودن با فرزندپروری مستبدانه	۷۱۵/۷۶۱	۰/۰۰۱
معذب بودن با فرزندپروری سهل‌گیرانه	۱۶۴/۴۱۴	۰/۰۰۱
معذب بودن با کیفیت روابط موضوعی	۵۵۷/۶۵۱	۰/۰۰۱
نیاز به ارتباط با فرزندپروری مقتدرانه	۲۸۷/۰۹۶	۰/۰۰۱
نیاز به ارتباط با فرزندپروری مستبدانه	۳۱۲/۷۱۶	۰/۰۰۱
نیاز به ارتباط با فرزندپروری سهل‌گیرانه	۱۵۰/۴۷۷	۰/۰۰۱
نیاز به ارتباط با کیفیت روابط موضوعی	۲۵۰/۹۶۰	۰/۰۰۱
اشتغال با روابط با فرزندپروری مقتدرانه	۴۲۸/۰۵۲	۰/۰۰۱
اشتغال با روابط با فرزندپروری مستبدانه	۴۵۰/۴۶۹	۰/۰۰۱
اشتغال با روابط با فرزندپروری سهل‌گیرانه	۱۸۴/۵۶۷	۰/۰۰۱
اشتغال با روابط با کیفیت روابط موضوعی	۳۹۵/۴۷۶	۰/۰۰۱
ارتباط در مقام دوم با فرزندپروری مقتدرانه	۶۹۰/۹۷۸	۰/۰۰۱
ارتباط در مقام دوم با فرزندپروری مستبدانه	۷۹۴/۸۶۱	۰/۰۰۱
ارتباط در مقام دوم با فرزندپروری سهل‌گیرانه	۲۸۶/۹۳۸	۰/۰۰۱
ارتباط در مقام دوم با کیفیت روابط موضوعی	۴۵۸/۳۶۸	۰/۰۰۱
کیفیت روابط موضوعی با فرزندپروری مقتدرانه	۷۸۹/۳۲۱	۰/۰۰۱
کیفیت روابط موضوعی با فرزندپروری مستبدانه	۷۵۲/۱۶۸	۰/۰۰۱
کیفیت روابط موضوعی با فرزندپروری سهل‌گیرانه	۲۵۳/۵۹۷	۰/۰۰۱

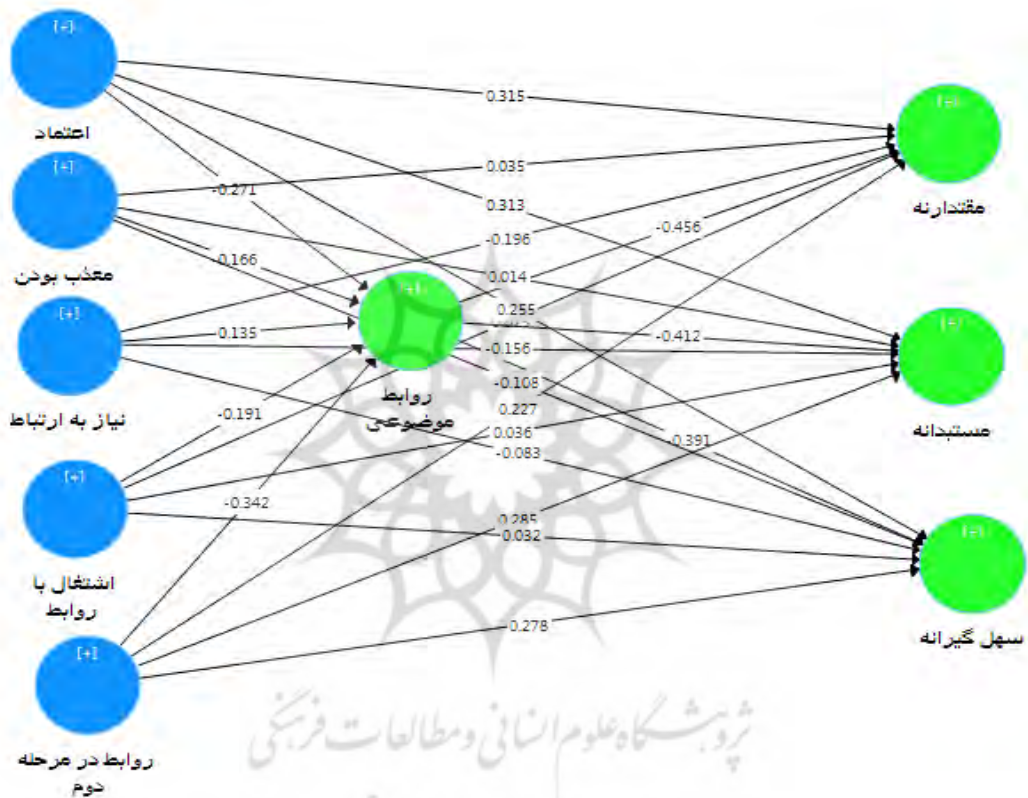
در شکل زیر الگوی معادلات ساختاری مدل پژوهش در محیط نرم‌افزار PLS-3 ارائه شده است.



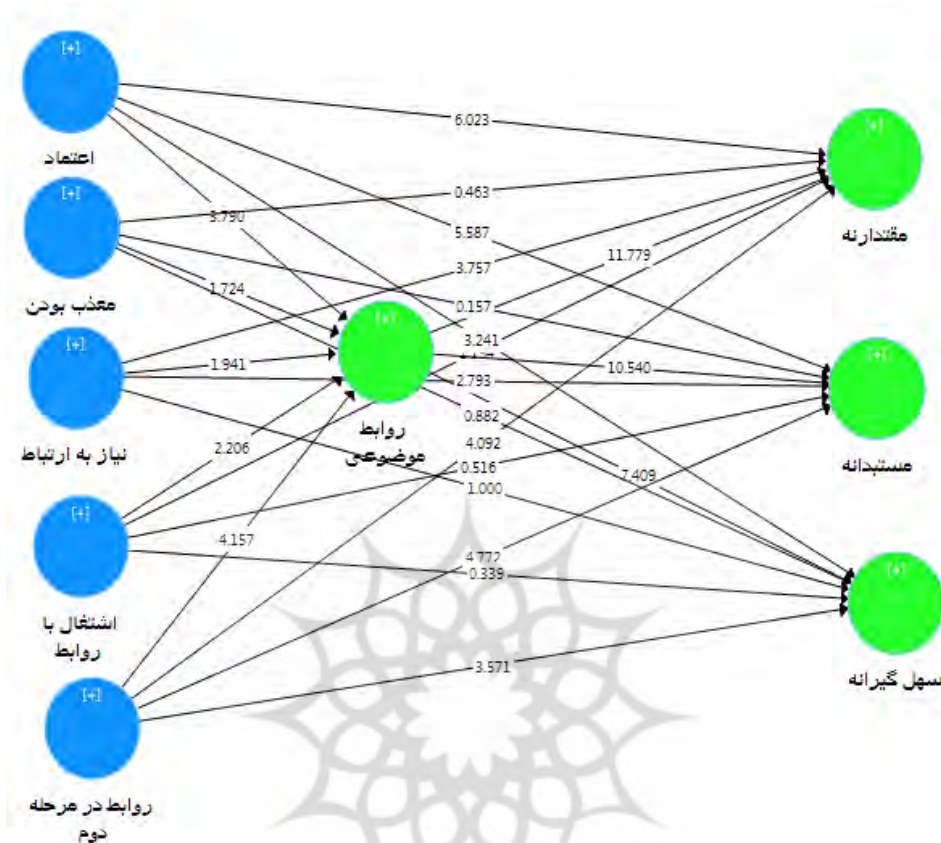
شکل ۱. مدل ساختاری پژوهش در کل نمونه (ضرایب رگرسیون استاندارد)

در شکل بالا متغیر نهفته به شکل دایره مشخص شده‌اند که این متغیرها به وسیله شاخص‌هایی (سؤالات یا خرده‌مقیاس‌های مربوط به هر متغیر) برآورد می‌شوند که این شاخص‌ها به صورت مستطیل به متغیرهای نهفته متصل شده‌اند. متغیرهای نهفته درون‌زاد به شکل دایره و با رنگ سبز و نشانگرهای آن به شکل مستطیل با رنگ نارنجی و متغیرهای برون‌زاد با رنگ آبی و نشانگرهای آن با رنگ زرد نشان داده شده است. شیوه‌های فرزندپروری شامل شیوه فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه به عنوان متغیرهای درون‌زاد و ملاک اصلی (وابسته) می‌باشد که به سؤالات خود متصل می‌باشند. همچنین متغیر روابط موضوعی نیز به عنوان متغیر درون‌زاد و میانجی می‌باشد که به خرده‌مقیاس‌های خود ارتباط داده شده است. متغیرهای اعتماد، معذب بودن، نیاز به ارتباط، اشتغال با روابط و روابط در مقام دوم نیز به عنوان متغیرهای پیش‌بین (مستقل) و برون‌زاد می‌باشند که به هر

کدام به سؤالات خود ارتباط داده شده‌اند. برای اینکه مدل وضوح بیشتری داشته باشد و بیش از حد شلوغ نباشد سؤالات و در واقع نشانگرهای مربوط به تمام متغیرهای نهفته به صورت پنهان قرار داده شده‌اند که این مورد با علامت مثبت بر روی این متغیرهای نهفته مشخص شده است. که در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲. مدل ساختاری پژوهش در کل نمونه (ضرایب رگرسیون استاندارد)



شکل ۳. مدل ساختاری پژوهش در کل نمونه (مقادیر تی)

برای ارزشیابی مدل ساختاری پژوهش از شاخص‌های ضرایب تعیین ( $R^2$ )، اعتبار افزونگی<sup>۱</sup> (CV-red)، و شاخص کلی برازش مدل<sup>۲</sup> (GOF) و شاخص متوسط واریانس استخراج شده<sup>۳</sup> (AVE) استفاده شده است. شاخص  $R^2$  میزان واریانس تبیین شده متغیرهای نهفته درونزاد را نشان می‌دهد. چین (۱۹۹۸) مقادیر  $R^2$  ۰/۶۷، ۰/۳۳ و ۰/۱۹ را در مدل مسیر PLS را به ترتیب قابل توجه، متوسط و ضعیف توصیف می‌کند (نقل از عباس زاده، امانی، خضری، ۱۳۹۱). ملاک دیگر برای ارزشیابی مدل ساختاری توانایی مدل برای

1. Construct Crossvalidated Redundancy
2. Global Goodness of fit
3. Average Variance Extracted



پیش‌بینی است که برای بررسی آن از ضریب استون-گیسر  $Q^2$  که همان بررسی اعتبار حشو یا افزونگی می‌باشد استفاده شده است. مقادیر مثبت نشان دهنده کیفیت مناسب مدل ساختاری می‌باشد؛ یعنی متغیرهای مستقل توانایی پیش‌بینی متغیرهای وابسته را دارند. شاخص کلی برازش مدل نیز که برابر مجذور مضروب میانگین واریانس استخراج شده و ضرایب تعیین متغیرهای دورنژاد می‌باشد، که مقادیر ۰/۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ به ترتیب برابر مقادیر کوچک، متوسط و بزرگ می‌باشند. اگرچه این شاخص برای تأیید اعتبار مدل مناسب نمی‌باشد، با این وجود می‌تواند برای ارزیابی اینکه چقدر مدل پیشنهادی می‌تواند مجموعه‌ای از داده‌ها را خوب توصیف کند، مفید باشد. فرنل و لاکر (۱۹۸۱) نیز برای ارزیابی روایی تشخیصی، استفاده از میانگین واریانس استخراج شده، یعنی میانگین واریانس مشترک بین سازه و نشانگرهایشان را پیشنهاد می‌کنند. آن‌ها مقادیر میانگین واریانس استخراج شده، ۰/۵ و بیشتر را توصیه می‌کنند این امر به معنای آن است که سازه مورد نظر حدود ۵۰ درصد و یا بیشتر واریانس نشانگرهای خود را تبیین می‌کند (نقل از عباس زاده و همکاران، ۱۳۹۱).

جدول ۲. شاخص‌های کیفیت مدل ساختاری در کل گروه

متغیرهای وابسته	ضریب تعیین		اعتبار	میانگین واریانس استخراج شده
	مجدور ضریب تعیین	سطح معناداری		
فرزندپروری مقتدرانه	۰/۷۶۲	۳۸/۰۰۳	۰/۴۹۶	۰/۶۷۶
فرزندپروری مستبدانه	۰/۷۴۵	۳۶/۲۹۲	۰/۴۷۸	۰/۶۶۶
فرزندپروری سهل‌گیرانه	۰/۵۲۲	۱۴/۸۶۷	۰/۳۳۲	۰/۶۹۴
روابط موضوعی	۰/۶۴۱	۳۲/۶۷۲	۰/۵۵۶	۰/۸۷۲

در جدول ۳ مشاهده می‌شود که ضرایب تعیین همه متغیرهای وابسته در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد. از بین شیوه‌های فرزندپروری بیشترین ضریب تعیین مربوط به فرزندپروری مقتدرانه است که نشان می‌دهد متغیرهای پیش‌بین و میانجی یعنی سبک‌های دلبستگی و روابط موضوعی می‌توانند ۷۶ درصد از تغییرات فرزندپروری مقتدرانه را پیش‌بینی کنند.

بعد از آن ضریب تعیین فرزندپروری مستبدانه قرار دارد که نشان می‌دهد که متغیرهای سبک‌های دلبستگی و روابط موضوعی می‌توانند ۷۴ درصد از تغییرات فرزندپروری مستبدانه را پیش‌بینی نمایند. کمترین ضریب تعیین نیز مربوط به شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه می‌باشد که برابر با ۵۲ درصد است که نشان می‌دهد متغیرهای پیش‌بین و میانجی باهم می‌توانند ۵۲ درصد از تغییرات فرزندپروری سهل‌گیرانه را پیش‌بینی نمایند. همچنین ضریب تعیین متغیر روابط موضوعی نیز برابر با ۰/۶۴۱ است که نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی می‌توانند ۶۴ درصد از تغییرات متغیر روابط موضوعی را پیش‌بینی نمایند. بنابراین با توجه به ملاک چین (۱۹۹۸) می‌توان گفت که ضریب تعیین شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه و متغیر روابط موضوعی زیاد و شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه متوسط به بالا می‌باشد. همچنین مشاهده می‌شود که شاخص‌های CV-red که کیفیت ساختاری مدل را نشان می‌دهد، برای تمام متغیرهای وابسته مثبت شده است که نشان دهنده کیفیت مناسب مدل می‌باشد. همچنین مقادیر میانگین واریانس استخراج شده نیز نشان دهنده روایی تشخیصی خوب سازه‌های مدل می‌باشد. شاخص GOF نیز ۰/۶۹۶ بدست آمده است که با توجه به ملاک وتزلو و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد قدرت پیش‌بینی کلی مدل ساختاری زیاد می‌باشد و مدل آزمون شده در پیش‌بینی متغیرهای مکنون درون‌زا موفق بوده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در بحث پیرامون یافته‌های برگرفته از مدل باید گفت اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل سبک دلبستگی اعتماد بر هر سه شیوه فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد. بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که سبک دلبستگی اعتماد بر شیوه‌های فرزندپروری نقش مستقیم دارد. نتایج نشان داد که هیچکدام از اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل سبک دلبستگی معذب بودن بر شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه معنادار نمی‌باشد. اما در مورد رابطه سبک دلبستگی نیاز به ارتباط با شیوه‌های فرزندپروری نتایج نشان داد که اثر مستقیم نیاز به ارتباط با

فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد. در مورد رابطه سبک دلبستگی اشتغال با روابط و شیوه‌های فرزندپروری نیز مشاهده می‌شود که اثر مستقیم اشتغال با روابط با هیچکدام از شیوه‌های فرزندپروری معنادار نمی‌باشد همچنین در ادامه بررسی‌ها پیرامون یافته‌های مدل ساختاری، مبنی بر اینکه سبک‌های دلبستگی بر شیوه‌های فرزندپروری از طریق کیفیت روابط موضوعی اثرات مستقیم می‌گذارد و با احتمال ۹۵ درصد متغیر کیفیت روابط موضوعی می‌تواند در رابطه بین سبک دلبستگی اعتماد و شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و ایمن، نقش میانجی ایفا کند. درحالی‌که در رابطه بین معذب بودن و شیوه‌های فرزندپروری نقش میانجی ایفا نمی‌کند. اما در مورد رابطه سبک دلبستگی نیاز به ارتباط با شیوه‌های فرزندپروری باید گفت که متغیر روابط موضوعی در رابطه بین نیاز به ارتباط و شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه نقش میانجی ایفا نمی‌کند در حالی‌که با احتمال ۹۵ درصد متغیر روابط موضوعی در رابطه بین اشتغال با روابط و شیوه‌های فرزندپروری نقش میانجی ایفا می‌کند. همچنین در نتیجه می‌توان گفت متغیر روابط موضوعی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی اعتماد، اشتغال با روابط و روابط در مقام دوم با شیوه‌های فرزندپروری نقش میانجی ایفا می‌کند. همچنین در رابطه با اثرات مستقیم متغیرهای پیش‌بین بر متغیر روابط موضوعی و همچنین اثر مستقیم متغیر روابط موضوعی بر شیوه‌های فرزندپروری نیز باید گفت که اثر مستقیم متغیر اعتماد و روابط در مقام دوم در سطح ۰/۰۱ و اشتغال با روابط در سطح ۰/۰۵ بر روابط موضوعی معنادار است. همچنین اثر مستقیم کیفیت روابط موضوعی بر هر سه شیوه فرزندپروری در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد. این یافته را پژوهش‌های متعددی تأیید می‌نمایند که از جمله تحقیقات همسو میتوان به پژوهش آلن، مارش، فارلن، ایلهان و لند (۲۰۱۲)، نئومایسنر و فینچ (۲۰۱۶) و هر (۲۰۰۸) اشاره داشت. پژوهش کاراواسیلیس، دوپل و مارکیویس (۲۰۱۳)، حاکی از قدرت پیش‌بینی شیوه‌های فرزندپروری از روی سبک‌های دلبستگی ایمن (اعتماد و روابط در مقام دوم) و پژوهش فانگ (۲۰۱۴) نشان از عدم اثرپذیری سبک‌های فرزندپروری از روی سبک معذب بودن و اشتغال روابط دارد. پیترمن (۲۰۱۵) نئومایسنر و فینچ (۲۰۱۶) هر (۲۰۰۸)

نیز در پژوهش‌های جداگانه به قدرت پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری از روی سبک دلبستگی ایمن (اعتماد و روابط در مقام دوم) تأیید کرده‌اند. میلینگ، والش و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که فرزندپروری مقتدرانه همبستگی با دلبستگی اعتماد دارد و فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه نیز همبستگی مثبتی با دلبستگی معذب بودن، و اشتغال با روابط دارد. همچنین پژوهش‌های قنبری هاشم‌آبادی، حاتمی‌ورزانه، اسماعیلی و فرحبخش (۱۳۹۰) و پاکدامن، خانجانی (۱۳۹۰) نیز شواهدی دال بر رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با سبک‌های دلبستگی می‌باشد. در تبیین این نتیجه می‌توان این طور استنباط کرد که شیوه‌های فرزندپروری، روش‌هایی هستند که والدین در برخورد با فرزندان خود اعمال می‌کنند و در شکل‌گیری و رشد آنان در دوران کودکی و خصایص بعدی شخصیتی و رفتاری آنها تأثیر عمیقی دارد و سبک دلبستگی فرآیندی است که طی آن یک پیوند عاطفی در روابط مادر و نوزاد شکل می‌گیرد و نوزاد از لحاظ عاطفی به والدین خود دلبستگی پیدا می‌کند. باید اذعان کرد که نوع ارتباط والدین با فرزندان در شکل‌گیری ابعاد شخصیتی، فضای خانواده و الگوهای رفتاری تأثیرگذار می‌باشد. هر خانواده از سبک و شیوه خاصی در تربیت فرزندان خود استفاده می‌کند. مجموعه نگرشها، اعمال و اظهارات غیر کلامی و کلامی والدین که ماهیت تعاملات والد - کودک را در موقعیتهای مختلف مشخص می‌کند، تحت عنوان سبک فرزندپروری شناخته می‌شود (قربانی و امانی، ۱۳۹۴). با توجه به اینکه سبک فرزندپروری والدین در نسل بعد و در فرزندان آنها نیز تکرار می‌شود، در نتیجه پرورش در فضای سبک فرزندپروری منطقی در فرد موجب تقویت جایگاه من شده و او فرصتی برای یادگیری و درونی کردن این مطلب دارد که می‌تواند بر عقاید خود پافشاری کرده و به شیوه‌های متفاوت عمل کند. به علاوه، سبک فرزندپروری منطقی در افراد ظرفیت واکنش عاطفی معتدلی را به وجود آورده که باعث می‌شود در هنگام نیاز و با توجه به موقعیت فرد واکنش عاطفی نشان دهد و همچنین به طور همزمان موجب کاهش گسلس عاطفی شده و در مجموع سبب گرمی روابط میان فرد با اطرافیان مخصوصاً فرزندان می‌شود که از آن به دلبستگی والد-فرزند تعبیر می‌شود.

والدین ایمن (اعتماد) دارای سطح بالایی از کنترل و پاسخ‌دهی می‌باشند. آنها فرزندان خود را به عنوان افرادی باکفایت و موفق نگریسته‌اند و از آنها مطابق با توانایی‌شان انتظار دارند. همچنین این والدین به شخصیت فرزندان خود احترام گذاشته و فرزندان آنها مستقل، گرم، صمیمی و دارای روحیه همکاری بیشتری هستند. در صورتی که سبک دلبستگی معذب بودن در تعارض با این سبک قرار دارد و با سطوح پایین از صمیمیت و تعهد در ارتباط است. والدین فرزندان با سبک دلبستگی معذب بودن، در برابر فرزندان خود بی‌مسئولیت‌اند، گرایش به استفاده از تنبیه‌های بدنی و ممانعت از مداخله در کارها را دارند و به همین دلیل است که افراد با سبک دلبستگی معذب بودن، احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی می‌کنند. این افراد خودشان را به صورت خودبسنده می‌بینند، آسیب‌پذیری را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند که نیازی به روابط نزدیک ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند.

باتوجه به توضیحاتی که در بالا ارائه شد طبیعی به نظر می‌رسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه در سبک دلبستگی خود، اجتنابی نباشند. نتایج پژوهش نشان داد که بیشترین قدرت پیش‌بینی‌پذیری از روی متغیرهای دلبستگی اعتماد و روابط در مقام دوم متعلق به خرده‌مقیاس سبک فرزندپروری مقتدرانه است در تبیین این نتیجه می‌توان این‌طور استنباط کرد که والدین مقتدر، هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای انضباط ارزش قائل‌اند زیرا بر این باور هستند که کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می‌شود که کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند و در قبال اعمال و رفتار خود احساس مسئولیت کنند. این والدین افزون بر اینکه گرم و با محبت هستند کودکان‌شان را به طرف استقلال سوق می‌دهند در نتیجه زمینه‌ای فراهم می‌آورد که کودک احساس ارزشمندی کند. این خصایص گفته شده از ویژگی‌های افراد دارای سبک دلبستگی اعتماد و روابط در مقام دوم نیز هست که در الگوهای فعال‌سازی درونی خود و دیگران به این نتیجه شناختی می‌رسند که خودشان ارزشمند هستند و ارزش مراقبت شدن را دارند و دیگران هم (در اینجا والدین) افرادی مراقبت‌کننده و پاسخگو خواهند بود که در مواقع لزوم حاضر هستند و نیازهایشان را ارضاء

خواهند کرد. افراد دارای دلبستگی ایمن آن دسته افرادی هستند که یک حس مثبت نسبت به خود و درک مثبتی از دیگران دارند و از لحاظ اجتماعی اعتماد به نفس بیشتری داشته و موفق‌ترند. باتوجه به توضیحاتی که در بالا ارائه شد طبیعی به نظر می‌رسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه در سبک دلبستگی خود، ایمن (اعتماد، روابط در مقام دوم) باشند.

همچنین در ادامه بررسی یافته‌های مدل ساختاری، اثر مستقیم کیفیت روابط موضوعی بر هر سه شیوه فرزندپروری در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد. از جمله تحقیقات همسو می‌توان به پیترمن (۲۰۱۵) نئومایسنر و فینچ (۲۰۱۶)، هیر (۲۰۰۸) که ر پژوهش‌های جداگانه قدرت میانجیگر کیفیت روابط موضوعی بین سبک دلبستگی و فرزندپروری را نشان داده‌اند اشاره کرده‌اند.

ر این زمینه مطالعات استربروکس، داویدسون و چازن (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که کودکانی که در ۵ سالگی به عنوان نایمن کدگذاری شده‌اند به طور معنی‌داری مشکلات برونی‌سازی مانند رفتارهای ضداجتماعی بیشتر نشان داده‌اند. برخی از مطالعات مؤید آنند که در طبقه پایین اجتماعی/اقتصادی بین الگوی دلبستگی اجتنابی با مشکلات درونی‌سازی و دلبستگی نایمن در ایجاد اختلال اضطراب در دوران کودکی نقش دارد و البته در این امر روابط متقابل مادر و کودک در ایجاد آسیب‌های روانی مؤثر است. تأکید دارند، از آنجا که روابط متقابل مادر و کودک منبعث از کیفیت رابطه کودک با موضوع (مادر) است، سطح این ارتباط و کیفیت این رابطه بر کاهش یا افزایش اختلالات اضطرابی و یا سواسی در پروهش حاضر میتواند اثرگذار باشد و از دیگر سو از آنجا که هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرند، این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند متأثر از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره می‌باشد (هاردی، پاور و جایدیک، ۲۰۱۳) که بر کیفیت این تعاملات اثرگذار است. از آنجا که شیوه‌های فرزند پروری به صورت بسیار گسترده‌ای در ارتباط با آسیب‌شناسی روانی کودکان مورد پژوهش قرار گرفته است، یوشیزومی، موریس، موراکی و تاکای (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که روابط پایدار و مثبت کودک والد باعث می‌شود که

کودک جدایی از مادر را برای دوره‌ای طولانی آن هم بدون اندوه و اضطراب تحمل کند. بر همین اساس، چندین مطالعه جنبه‌های کیفی روابط کودک-والد را به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر آسیب‌شناسی بزرگسالان به ویژه در زمینه اضطراب بررسی کرده‌اند. به نظر می‌رسد نشانه‌های اضطراب در بزرگسالان با مراقبت و توجه کم والدین و کیفیت روابط موضوعی اندک و نیز بیش‌حمایتی آنها در کودکی رابطه دارد (یوشیزومی و همکاران، ۲۰۱۵) و لذا اهمیت کیفیت تعاملات والد (در پژوهش حاضر مادر) و نقش میانجی‌گر کیفیت روابط موضوعی در سلامت روانی و سبک دلبستگی کودکان به نظر محرز می‌رسد چرا که نوع ارتباطات مادر کودک در طول سالهای رشد نیافتگی تعیین‌کننده اصلی مسیر تحول عاطفی و روانشناسی فرد محسوب می‌شود. در تبیین یافته پژوهش حاضر میتوان با تأکید بر مطالعات استونسون هیند و شولدریس (۲۰۱۵) چنین استناد کرد که شکست مادر در ایجاد یک ارتباط گرم، حساس و پاسخ‌دهنده و در عین حال مقتدرانه در سال‌های نخستین زندگی کودک مشکلات رفتاری پایداری در کودک ایجاد می‌کند، موضوعی که در دو گروه مادران (اضطرابی و وسواسی) بیشتر آشکار است.

در پایان با توجه به یافته‌ها پیشنهاد می‌شود آموزش‌های مربوط به سبک‌های فرزندپروری و برگزاری کارگاه‌ها در این زمینه به اهل فن و متخصصین رشته‌های علوم رفتاری خصوصاً روانشناسان و مشاوران واگذار گردد و متولیان این امر نظارت لازم را بر حسن اجرای این دوره‌ها داشته باشند. همچنین پیشنهاد می‌شود که در مهد کودک‌ها و مراکز بهداشت که محل حضور مادران و فرزندان آنهاست کلاس‌های آموزشی در مورد اهمیت نوع رابطه والدین کودک و سبک فرزندپروری در سلامت روانی فرزندان گذاشته شود تا والدین از اهمیت شیوه‌های والدگری خود در آینده فرزندان‌شان آگاه شوند. به ویژه چنین آزمون‌هایی برای گروه‌های در معرض خطر (اضطراب جدایی، وسواس و ...) که احتمال تعاملات نامناسب را با فرزندان خود دارند نیز اجرا شود. همچنین با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود مداخلات درمانی و روانی-تربیتی ضمن توجه بر آموزش مهارت‌های فرزندپروری به مادران، بر کیفیت روابط موضوعی تأکید نمایند و در اینگونه جلسات به نحوه اعمال مناسب اقتدار والدینی در کنار پذیرش و ملایمت و وقت

گذاشتن به فرزندان و فرصتهای با هم بودن پرداخته شود. همچنین مرور منظمی در مورد تأثیرگذاری سبک‌های دل‌بستگی بر سبک‌های فرزندپروری با توجه به میانجیگری کیفیت روابط موضوعی مادران ارائه / مداخله‌های بهبود آن انجام شود و نهایتاً پیشنهاد می‌شود در قالب سیاست‌های عمومی دولت یک «لنز سالم» برای سیاست‌گذاری آموزشی کشور به کار گرفته شود که بر غلبه آموزش مادران برای ارائه سبک فرزندپروری مقتدرانه بجای مستبدانه اثر گذارد. و در نهایت به منظور تسهیل دراستفاده پژوهشگران آینده از نتایج پژوهش حاضر باید گفت از جمله محدودیت‌های تحقیق حاضر نیز طرح مقطعی بکار رفته در پژوهش حاضر است که فرصت بررسی روابط علی را محدود می‌کند و در بهترین حالت فقط فرصتی برای مقایسه جمعیت مادران عادی با مادران کودکان اضطرابی و وسواسی را ارائه می‌کند. به همین دلیل علاوه بر پیشنهادات قبلی به پژوهشگران آینده پیشنهاد می‌شود برای بررسی ثبات متغیرهای مورد بررسی پژوهش حاضر در طی زمان، پژوهشهای طولی صورت دهند.

### منابع

- امیری، رضا (۱۳۹۰). بررسی اعتبار و پایایی آزمون روابط موضوعی و واقعیت آزمایشی بل (BORRTI) روی دانشجویان دانشگاه هنر. طرح پژوهشی. دانشگاه هنر
- اسماعیلی فر، ندا (۱۳۹۰). سبک‌های فرزندپروری دانش‌آموزان و ارتباط آن با پیشرفت تحصیلی، جنسیت و سن آنان از دید روانشناسی اجتماعی. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، سال هشتم، شماره ۳، ص ۲۰-۴۰.
- بشارت، محمدعلی (۱۳۸۵). بررسی رابطه سبک فرزندپروری و پرخاشگری دانش‌آموزان. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، سال سی و چهارم، شماره ۱، ص ۱۱-۲۵.
- بشارت، محمدعلی؛ طاهری، مریم؛ لواسانی، مسعود (۱۳۹۵). مقایسه کمالگرایی، استحکام من، خشم و نشخوار خشم در بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی و وسواس فکری- عملی. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال هفتم، شماره ۶۲، تابستان ۱۳۹۵، صص ۸۷-۱۱۵



براتی، محمد (۱۳۸۵). هنجاریابی مقیاس‌های استاندارد شده در حوزه سبک‌های فرزندپروری در شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

ثنایی ذاکر، محمد باقر (۱۳۸۴). استانداردسازی آزمون‌های روانی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.

سنت کلر، مایکل (۲۰۱۱). درآمدی بر روابط موضوعی، ترجمه: علیرضا طهماسب و حامد علی‌آقایی (۱۳۹۱). تهران نشر نی

قمری گیوی، حسین؛ رضایی، هاجر؛ محمدی پور، نعمت؛ پيله رود، مقصود (۱۳۹۱). مقایسه اثربخشی مدل شناختی ویتال و توقف فکر، در بیماران مبتلا به اختلال وسواس فکری. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال سوم، شماره ۹، بهار ۹۱-۶۹-۸۶

قربانی، آزاد؛ امانی، احمد (۱۳۹۴). تبیین مدل نظری برای سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و خودتمایزسازی زوجین. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۴، ۶۷-۸۷

هاشمی، لیلا (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با وابستگی براساس نظریه ایماگو در میان دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی راهنمایی و مشاوره دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان.

Anderlip.S (2011). Interaction between child and parent temperament and child behavior problems, *Comprehensive psychiatry*, 47, pp. 414-415.

Baumrind, D. (1982). Current patterns of parental authority, *Developmental Psychology Monographs*, 4, 1-103.

Baumrind, D. (1991). The Influence of parenting style on adolescent competence and substance Use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1): 56-95.

Byng-Hall, P. R. (2011). Romantic love conceptualized as an attachment. *Journal of personality and social psychology*, 52: 511-524.

Bell, M. D.; Billington, R. J.; Becker, B.R. (1986). A scale for the assessment of object relations: reliability, validity, and factorial invariance. *Journal of Clinical Psychology* 42, 733-741.

- Bell, M. D. (1995). *Bell Object Relations and Reality Testing Inventory (BORRTI): Manual*. Los Angeles, CA: Western Psychological Services.
- Barlett, J. E.; Kotrlik, J. W.; Higgins, C. C. (2001). Organizational research: Determining appropriate sample size in survey research. *Information Technology, Learning, and Performance Journal*, 43-50.
- Bogels, S.; van Oosten, A.; Muris, P.; Smulders, D (2001). Familial correlates of social anxiety in children and adolescents. *Behavior Research and Therapy*, 39, 273-287.
- Byng-Hall, J. (2001). Attachment as a base for family and couple therapy. *Child Psychology and Psychiatry Review*, 6, 31-36.
- Chorpita, B. F.; Barlow, D. H. (1998). The development of anxiety: The role of control in the early environment. *Psychological Bulletin*, 124, 3-21.
- Daglass, M. S. (2010). Perceived parental rearing style and training style: Relation to symptom dimension. *Psychiatry Research*, 127, 267-278.
- Feeney, J.; Passmore, N.; Peterson, C. (2012). Adoption, attachment, and relationship concerns: A study of adult adoptees. *Personal Relationships*, 14, 129-147.
- Fombonne, E. (1998). Increased rate of psychosocial disorder in yourh. *European Archives of Psychiatry and Clinical Neuroscience*, 248, 14-21.
- Jones, D. (2006). Socialization and developmental change, *Child Development*, 55, 317-328.
- Jonse, D. (2009 ).College drinking behaviors: Mediation links between parenting styles parental bonds depression and alcohol problems, *Psychology of addictive behaviors*, 21, 3, pp. 297-298.
- Her, C. R. (2008). Romantic love conceptualized as an attachment. *Journal of personality and social psychology*, 52: 511-524..
- Hamilton, C. E. (2000). Continuity and discontinuity of attachment from infancy through adolescence. *Child Development*, 71, 690-694.
- Herr, C. R. (2008). *The relationship between college students' retrospective accounts of parenting styles and self-reported adult attachment styles*. Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses.
- Hoffman, M. A.; Levy-Shiff, R.; Sohlberg, S.; Zarizki, J. (1999). The impact of stress and coping: developmental changes in the transition to adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 21, 451-469.
- Gimpell, I.; Halland, Y. (2010). Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children. Unpublished Master Thesis, University of Maryland, Maryland. Disabilities. *The Internet Journal of Mental Health*, 1(2): 48-61.

- Kendall PC, A. (2014). Clinical Characteristics of anxiety disorderes youth. *Journal of Anxiety Disorders*; 24: 360-365.
- Kendall, S. E. (2014). Anxiety in a neglected population: prevalence of anxiety in preadolescent Children. *Clinical Psychology Review*, 26, 817-33.
- Kim-Cohen, J.; Moffitt, T.; Caspi, A.; Taylor, A. (2004). Genetic and environmental processes in young children s resilience and vulnerability to socioeconomic deprivation. *Child Development*, 75, 651- 668.
- Lewinsohn, PM.; Holm-Denoma, JM.; Small, JW.; Seeley, JR.; Joiner, T. (2013). Separation anxiety disorderin childhood as a risk factor for future mentalillness. *J of Acad Child Adolesc Psychiatry*;47(5): 549-556.
- Merten, G.D. (2014). *Obsessive compulsive disorder, Assessment and Therapy*. New York andHove:Taylor & Francis Group.
- McCarthy,P.; Taylor, K. (2015). Child- parent relationship therapy for adoptive families. *Fam j*, 20 (4):419-426.
- Merten, G. D. (2014). *Obsessive compulsive disorder, Assessment and Therapy*. New York and Hove: Taylor & Francis Group.
- Mickolincer, Ng KM.; Shaver, L. ( 2011). The Link between Parental Bonding and Adult Attachment in Chinese Graduate Students: Gender Differences. *The Family Journal.*; 18(4): 386-394
- Obe, G.; Morris, R. Shaver, N. (2014). Psychosocial vulnerability from adolescence to adulthood: A prospective study of attachment style differences in relationship with functioning and partner choice. *J Pers*, 7(6). -
- Obegi, J. h.; Morrison, T. L.; Shaver, P. R. (2004). Exploring intergenerational transmission of attachment style in young female adults and their mothers. *Journal of Social and Personal Relationships*, 21(5), 625-638.
- Pasold, T. L. (2006). *Understanding the transgenerational cycle of parenting: The role of past parenting experiences and emotional functioning*. Retrieved from Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses.
- paterson, M. T. (2014). Defining borderline patients: An overview. *American Journal of Psychiatry*, 132, 1-10.
- Perris, A.; Arindell, J.; Eisemann, P. (2014). Attachment and autonomy as predictors of the development of social skills and delinquency during mid-adolescence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*. - : ( )
- Purvis, L.; Cross, F.; Sunshine, Y. (2007). Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children.

- Unpublished Master Thesis, University of Maryland, Maryland. Disabilities. *The Internet Journal of Mental Health*. - : ( )
- Roye, S.S. (2014). "Assessment of Separation Anxiety Disorder: A Review of Evidence° Based Approaches, Child and Adolescent". *Social Work Journal*.(4)19-50.
- Sternberg, J. R. (2007). An investigation of maternal personality styles and subjective well-being, *personality and individual differences*, 44, p. 588.
- Sidney, R.; Allen, M. (2010). *An assessment of the clinical utility of the Bell Object Relations-Reality Testing Inventory*. California School of Professional Psychology, Fresno.
- Sternberg, J. R. (2011). A review of the relationship among parenting practices, parenting style, and adolescent school achievement. *Educational Psychology Review*, 17, 120-146.
- Simpson J, A. (2003). Influence of attachment style on romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology* 2003; 59: 971-980
- Sentckeler, M. (2011). *Bell Object Relations and Reality Testing Inventory*, Bibliography.
- Scharfe, E.; Bartholomew, K. (2010). Reliability and stability of adult attachment patterns. *Personal Relationships*, 23-43.
- Strodel, E.; Noller, P. (2003). The relationship of adult attachment dimensions to depression and agoraphobia. *Personal Relationships*, 171-185.
- Wolfradt, B.; Hempel, S.; Miles, M. (2013). *Handbook on parenting: children and parenting*. Mahwah NJ: Lawrence Erlbaum Publishers.
- Wayt, E.; Wein, J. A. (2015). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In handbook of child psychology. Vol 4. *Socialization, personality, and social development*, Hetherington EM (ed). 1-110.
- Weis, p. (2006). *Joint in adulthood structure, dynamics, and change*; the Guilford Press, New York.
- Zang, R. B. (2011). An investigation of maternal personality styles and subjective well-being, *personality and individual differences*, 44, p. 589.
- Zang, R. B.; Schwarz, J. C. (2011). The relationship between parenting types and older adolescents' personality, academic achievement, adjustment, and substance use, *Child Development*, 67, 2101-2114.